

قرن ها زیر تپه های خاک

وقتی که پس از حفاری های طولانی و گاه بی نتیجه و شکنجه بار ، ناگهان بیک های روزگار باستان در برابر بژ و هنده باستان شناس پدیدار میگردند ، مشکل بتوان احساسات گوناگون و عجیبی را که هر بار بنحوی تازه همچون توفان بر وجودش مستولی میشود بیان نمود . گاه چنان بنظر میرسد که زمین سخت بهم فشردۀ خشک در مقابل بیل حفار مقاومت میکند و از هاش کردن رزهائی که در سینه نهفته دارد لجوجانه سر باز میزند . کار حفاری باید با احتیاط و مراقبت ، به شیوه معین و بسیار دقیق انجام یابد . باستانشناس دانشمند است نه جویندۀ کنج ، و شتابزدگی دشمن اوست . بازی ، اینک نخستین چیز های بدست آمده . هیچ لازم نیست که این بازیافته ها اشیاء خیره کننده ای از طلا و مرصع به سنگهای گرانبها باشد . گاهی ظرف دست ساخت بدریختی که گذشت روزگار به صد تکه اش کرده یا سلاح سنگی انسان بدوی برای علم صدبار گرانبهاتر از سیم و زر است . . . آثار با عظمت معماران قرون وسطی در سمرقند شهرت جهانی یافته است . در حوالی این شهر یادگارهای از گذشته وجود دارد (و مقدم بر همه ، شهر افسانه ای **افراسیاب**) که در ویرانه های آن ، گذشته از آثار زندگی مردم اوایل دوران فنودالی ، آثاری از جامعه برده داری نیز نهفته است ، - و شاید هم **اثر اگند** اسرار آمیز کهن که مولفان عهد باستان بمناسبت لشکر کشی های اسکندر مقدونی به مشرق زمین از آن یاد کرده اند . لیکن حتی باستان شناسان آرموده ، وقتی که دانستند در حدود سمرقند کنونی چندین هزار سال پیش مردم زندگی میکرده اند ، دچار حیرت گردیدند . کاوش هائی که ۵۰۰ لئو ، باستانشناس سمرقندی ، در مرکز خود شهر در محوطه پارك - دریاچه انجام داده حکایت از روزگاران بسیار کهن میکند . گواه بر آن است که آنجا زمانی ، کنار نهری کوچک ، اقامتگاه موقت انسان عصر حجر قدیم بوده است . مردم آنجا در فصل تابستان در کپرهائی از شاخه های درختان و در زمستان

در کومه‌ها و غارهای زیرزمینی بسر می‌برده‌اند ، ابزارهای کارشان - از قبیل بیلچه و پیکان و تبر - از سنگ چخماق و یشب ازرق و دبوریت و در کوهی و انواع دیگر سنگها که از قشرهای زمین در کناره‌های رودزرا نشان بدست می‌آمده تهیه می‌شده است . از استخوان های اسبان وحشی و شتر های دوکوهانه و قوچ های کوهی و پرندگان که در حوالی اقامتگاه انسان بدوی پیدا شده میتوان بی برد که جانوران دنیای پیرامون وی چه بوده است . اما جالب‌ترین چیزی که از میان خاک کشف شد عبارت بود از فك شکسته آدمی بانه دندان و برآمدگی چانه که خوب محفوظ مانده بود . همچو کشفی بی اندازه نادر است . درباره باز یافته مائی مانند آن حتی نمیتوان گفت که هموزن خود طلا می‌ارزند . ارزش آنها برای علم به تقویم در نمی‌آید . خبر این کشف بیدرنک م . م . گراسیموف مردم شناس نامی شوروی رابه سمرقند کشاند و میدانییم که شهرت بزرگ نامبرده در آن است که میتواند بارش علمی دقیق سیماي ظاهر مردگان را از روی استخوان های جمجمه‌شان از نو بسازد . استنتاج گراسیموف در این مورد آن بود که فك پیدا شده از آن زنی از نوع کروماتیون در سن بیست و پنج سالگی بوده است .

اکنون در ۲۰ لئو به کاوش‌های خود ادامه میدهد ، - کاوش هائی که چنین با کامیابی آغاز گردیده است و برای چندمین بار اظهارات بی پایه و ضد علمی برخی دانشمندان کشورهای غرب را که بالاجاجت تاکید مینمایند گویا سرزمین پهناور آسیای میانه اعصار بسیر عتیق زندگی آدمی رابه خود ندیده و تنها مسکن انسان نوع کنونی بوده است رسوا میسازد .



میگویند که باستان شناسان ملت‌ها و دولت های کهن را از نیستی دوباره به عالم هستی برمیگردانند . اگر این بیان تمثیلی کلا درست باشد ، در مورد دولت **کوشان های بزرگ** میتوان آن را بتمام معنی کلام و بطور مطلق بکار برد . در واقع ، تا اواسط سده گذشته حتی نام این دولت مجهول بود ، تاچه رسد به تاریخ آن . و حال آن که زمانی کشور کوشان‌های بزرگ ، مانند دولت های روم در منطقه مدیترانه و اشکانیان در خاور نزدیک و امپراطوری مان در چین ، یکی از چهار دولت معظم دنیای کهن بوده است . کشور کوشان در ترقی برهنك و هنر ملل آسیای میانه نقش مهمی ایفا نموده است . در قلمرو دولت کوشان معتقدات بکلی متفاوت ادیان غرب و شرق ، از پرستش خدایان یونان و روم باستان تا خدایان ایران کهن ، رواج و همزیستی داشتند . و درست در همین کشور کوشان بود که جریان ترکیب و رشد دین بودائی به اوج کمال رسید و بنحوی بسیار وسیع در سراسر آسیا انتشار یافت و یکی از مذاهب جهانی گردید .

کار سرسختانه و نستوه و گاه بظاهر یاس آمیز چند و چندین دانشمند برشور ضرورت یافت تا ذره ذره به قرینه سکه‌هائی با تصاویر شاهان و از روی نبشته‌های کهن پایه‌های مجسمه ها یا به کمک آثار هنری و ویرانه های ساختمان های مسکونی و عمومی و دیگر یادگارهای تمدن مادی تاریخ

کم و بیش کامل دولت کوشان از نو ایجاد شود .

اکنون دیگر بنحوی استوار مدلل گردیده که کشور کوشانها در دوران اوج شکفتگی و رونق خود (اواسط سده دوم پس از میلاد در زمان پادشاهی **کانیشکا**) شامل سرزمین افغانستان و نواحی جنوبی آسیای میانه (سغد و فرغانه و غیره) و بخشی از ترکستان شرقی و برخی نواحی شمالی هندوستان و پاکستان بوده است .

چیزهای اعجاب انگیزی که در نتیجه حفريات در نزدیکی **دیه خالچایان** در استان سرخان دریا - سرزمین کهن چغانیان - کشف شده است اطلاعات فراوانی برای فهم فرهنگ و هنر آسیای میانه در زمان دولت کوشانها بدست میدهد . باستان شناسان ، بسرپرستی بانو پروفسور **گ.آ. پوکلا** - چنکووا کارشناس تاریخ معماری و هنر تصویری آسیای میانه ، در يك رشته تل خاکی بنام **خانقاه تپه بقایای کاخ کوچکی** را از زیر خاک در آوردند که در آغاز تاریخ مسیحی از خشت خام ساخته شده بود . در تالار اصلی کاخ قطعات بسیاری مجسمه های گلی رنگ آمیزی شده بدست آمد : دوسر پادشاه ، یکی باموهای سیاه و دیگری باموهای حنائی رنگ ، یک سپاهی ریشو با کلاه خود یونانی ، ملکه ای باناج کنگره دار ، بالاته **آتنا الهه یونانی** با ردا و کلاه خود باختری و همچنین بقایای نقش سه اسب . در چهره های اشخاص بی شبهه میتوان نکات مشترکی را حدس زد . نوع آترو پولوژیک آنها هم یکی است . با این همه هیچ صورتی تکرار صورت دیگر نیست ، هر کدام سیمای فردی خاص خود را دارد . دنبامیسم تصاویر و نشانه های اراده مردان حیرت انگیز است . هر تصویر نمایشگر زندگی خاص خود میباشد که شباهتی به دیگری ندارد .

پروفسور پوکاچنکووا با دقت و تیزبینی متوجه شباهت سرهای مجسمه های خالچین بانیمرخی که از گرای پادشاهی ازدودمان کوشان روی سکه های نقره نقش شده است گردید . گرای شخصیت مرمری است . نام او را تنها از روی سکه هایی که در زمان او ضرب میشده است میدانیم . به ظن قوی او فرمانروای باختر کهن یا بخشی از آن - مثلاً شاید افغانستان شمالی یا ناحیه ترمذ بوده است . به عقیده پروفسور پوکاچنکووا یکی از مجسمه ها ممکن است پیکر خود گرای باشد . فعلا این حدسی بیش نیست ، ولی بسیار محتمل مینماید .

بقایای **قره تپه** - صومعه بودائیانی که در سده های يك تا سه میلادی در غاری در سرزمین ترمذ کهن ساخته شده بود - در سالهای اخیر بیش از پیش توجه باستان شناسان را به خود جلب مینماید . ضمن کارهای حفاری ب . یا . استاویسکی و دیگر باستان شناسان (و این کارها هنوز ادامه دارد) در آنجا حیاطی را از زیر خاک در آورده اند که زمانی ایوان ستون دار سر پوشیده ای در آن بوده است . در اطراف حیاط چند مجموعه ساختمان بوده که برخی شان سقفهای ضربی و صفه هایی در امتداد دیوارها داشته

است . گرداگرد بنای مرکزی یکی از این مجموعه‌ها راهروهای درازی باطاق ضربی وجود داشته که پهنای آن تاسه متر و بلندی آن قریب ۲۵ متر بوده و دیوارهای آن با گچ سفیدشده بوده است .

از جمله یادگارهای ممتاز هنر مجلل تزئینی که در قره تپه یافته شده تکه‌هایی از مجسمه های گچی بودائی است که آثار رنگ آمیزی با آب طلا و رنگهای سیاه و سرخ و غیره بر آن دیده میشود . ظاهرا این مجسمه ها ساختمان هاون مانند وسط حیاط را که به مراسم مذهبی اختصاص داشته تزئین میکردند . تکه ای از یک دست با چهار انگشت - انگشت پنجمی که سیاه باشد پیدانشده است - که حالت آن بسیار خوب پرداخت گشته پایه هنری استادان پیکر ساز کهن را که آفریننده آن مجسمه ها



رو پشت دستنویس زنگ تپه روی پوست درخت توسه

بودند به بهترین نحوی بیان میدارد . همچنین قطعات زیورهای معماری که از سنک سفید آهکی مرمر نما بریده و ساخته میشده جلب نظر میکند و اما اشیاء خاص مراسم مذهبی مانند چتر تزئینی سنگی (چاترال) و سرپوش های قوطی با نقش نیلوفر شکفته که پیدا شده ممتاز است .

بزحمت میتوان تردید نمود که صومعه بودائیان در حمایت حکمرانان کوشانی شهرهای ترمیت (ترمذ) و همچنین بلخ « در هفتاد کیلومتری ترمذ »

- پایتخت باختر باستانی - قرار داشته است .

استان سرخان دریا نادرترین باز یافته های دوران بعدتر رانیز به باستان شناسان هدیه داده است .

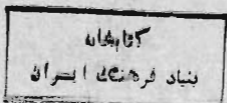
گروه باستان شناسان بریاست ل. ای. آلبائوم در سرزمین آن استان منظمًا به کاوش خرابه های دژهای اوایل دوران فئودالی ، مانند بلایق تپه و جمعه لقی تپه و غیر آن ، ادامه میدهند . درسالهای اخیر بقایای دژ زنگ تپه درسی کیلومتری شمال ترمذ توجه آلبائوم و همکاران او را جلب کرده است . حفاریات امکان داده است که تاریخ موجودیت بنا سده پنجم تا اوایل سده هشتم میلادی - تعیین شود این مقارن زمانی است که هیطالی های تازه رسیده توانسته اند کشور بزرگ جدیدی مرکب از چند استان آسیای میانه و ترکستان شرقی و ایران و هندوستان را روی خرابه های دولت کوشان بوجود آورند .

ضمن کاوش های زنگ تپه چیزهای جالب بسیار بدست آمده است . در میان آنها یکی واقعا منحصر به فرد است . داستان آن هم چنین است که کارگری ، ضمن خاکبرداری آخرین قشرهای یکی از اماکن دژ کهن ، تکه گل خشکیده ای پیدا کرد که ورقه ای به آن چسبیده بود . ابتدا گمان کردند که تکه روزنامه کهنه ای است . لکن مطلب پیچیده تر از این بود . معلوم شد که آن ورقه قطعه ای از یک نسخه دستنویس است که بامرکب سیاه برهر دو روی پوست درخت توسه نوشته شده و خوب محفوظ مانده است . باستان شناسان آن قطعه و قطعات دیگر را در آوردند و برای حفظ و ترمیم آنها اقدام نمودند . آری ، نوشته بود ، ولی باچه خطی ؟ در سرزمین کوشان هم خط یونانی رواج داشت ، هم هندی و هم آرامی . ولی قطعات دستنویسی که در زنگ تپه بدست آمده بود پیدا بود که به هیچیک از این خطها نوشته نشده است .

آلبائوم متوجه شباهت خط متن های پیدا شده با نوشته های سانسکریتی ختن در ترکستان شرقی (که شیوه ای است خاص آسیای مرکزی از خط برهمنی) گردید . یا نوم . و وارا بیورا - دسیا توفسکایا ، و . گرنگ و ا ، تیومکین ، کارشناسان انستیتوی ملل آسیا وابسته به فرهنگستان علوم اتحاد شوروی برای مطالعه و بررسی قطعات دستنویس مذکور دعوت شدند .

کار دقیق پژوهش دانشمندان به کشف تراز قطعات باز یافته انجامید . معلوم شد که براستی آنها به خط برهمنی و به زبان سانسکریت زبان ادبی هندوستان در دوران باستان و قرون وسطی - نوشته شده اند . حروف باقلم چوبی و بصورت سطرهای عمودی روی پوست درخت نوشته شده و تاریخ نوشتن آن هم به احتمال نزدیک به یقین سده های هفت و هشت میلادی است .

مضمون نوشته نیز جالب است ، و آن بخشی است از متن قانون



مذهبی بودائی بنام **وینایابی تاک** و آن مشتمل است بر آئین نامه صومعه ها و دستور رفتار و کردار راهبان زن و مرد و عموم مؤمنان بودائی . از قرائن میتوان حدس زد که نسخه مذکور در آسیای مرکزی نوشته شده و سپس به آسیای میانه آورده شده است و ممکن است که به یک راهب واعظ تعلق داشته است .

بدیهی است که پیدا شدن نسخه ای از قواعد مذهبی بودائی به خودی خود برای ما جالب نیست ، بلکه پیش از هر چیز این نکته مهم است که در واقع برای نخستین بار یادگار خط و کتابت قدیمی هندوستان در خاک آسیای میانه پیدا شده است .

تا کنون دانشمندان تنها از برخی قطعات کوچک خط نیشته و علائمی که با حروف برهمنائی یا کاروستی نوشته شده بود اطلاع داشتند . نسخه دستنویس **ژنک تپه** حاکی از چیست ؟ پیش از هر چیز این یک مدرک عینی روابط دیرین ملل آسیای میانه با آسیای مرکزی و هندوستان میباشد . میدانیم که تمدن و فرهنگ هندی و دین بودائی طی چندین سده خاصه از طریق آسیای مرکزی به آسیای میانه راه یافته است . در عین حال این نوشته گواهی است بر انتشار کم و بیش پر دامنه دین بودا در آسیای میانه در اوایل قرون وسطی .



هنگامی که از پیدا شدن آثار تازه هنر بودائی در ازبکستان سخن می رود ، نمیتوان از کشفیات باستان شناسان (ی. غلاموف و بانو و . بولاتووا - له وینا و دیگران) در خرابه های شهر **گووا** در نزدیکی ایستگاه فدجنکو در جلگه **فرغانه** به سکوت گذشت . در آنجا ، از جمله دیگر آثار عتیق ، بقایای یک معبد بزرگ بودائی با دیوارهایی از خشت خام پیدا شده که بر اثر آتش سوزی (ظاهراً در سده های هفتم و هشتم میلادی) ویران گردیده است .

بقراری که بانو و . بولاتووا - له وینا رصف کرده است بویژه قطعات مجسمه گلی بزرگ بودا که بالای سکوی بزرگی قرار داشته و دو برابر قد آدمی بوده کشف بسیار جالب و حیرت انگیزی بشمار میرود . این مجسمه فقط تاشانه ها بایک دست آن محفوظ مانده است . شابان توجه است که چهره بودا دارای خصوصیات آنترپولوژیک نوع ترکی است . پیداست که سازنده پیکر بودا سعی داشته که قیافه او را برای مردم محل مانوس و قابل فهم نماید .

از جمله دیگر مجسمه های کشف شده سر الهه **شری دوا** است با تاجی از کله های آدمی که بطرزی ماهرانه تکرار شده است . سیمای خوشگین الهه بیننده را به یاد کلمات سرودی می اندازد که با افتخار شری دوا زن اهریمن صفت حافظ ایمان گفته شده است : « ای تو که با سیمای بس خوشگین خود دشمنان خطرناک و ارواح پلید را در فرمان خربش آورده ای و با قدرت خود

درهه اکناف جهان به پیروزی کامل نایل شده‌ای ...

و اما آخرین کشفیات ، که مربوط میشود به بهار سال ۱۹۶۵ ، عبارت است از کشفیات حیرت‌انگیز درویرانه‌های شهر افراسیاب واقع در نزدیکی سمرقند ، که آثار تمدن‌های مختلف از اواسط هزاره اول پیش از میلاد تا سده سیزدهم میلادی که افراسیاب بر اثر حمله مغول ویران گردید در قشرهای روی هم انباشته خاک آن موجود است .

در سال ۱۹۶۲ نویسنده این‌سطور خوانندگان را با یادگارهای هنر تصویری کهن که باستان‌شناسان شوروی درویرانه‌های شهر ورخشی نزدیک بخارا و نیز در توپراق قلعه - کاخ خوارزمشاهان در بخش ساحل راست خوارزم ، و همچنین در پنچ‌کند و بلالق تپه کشف کرده‌اند آشنا نمود . چه کسی میتواند تصور کند که پس از اندک زمانی در سرزمین ازبکستان یک کانون عالی دیگر نقاشی باستان ، آنهم در همان محل شهر افراسیاب که از مدتها پیش شناخته بوده است ، کشف خواهد شد و نقاشی‌های دیواری حیرت‌انگیزی که به بهترین وجه نمودار نبوغ آفریننده استادان گمنام ازمنه دیرین بوده و تاکنون مجهول مانده بود آنجا پیش چشم باستان‌شناسان خواهد درخشید !

در این سالهای اخیر ، گروه به سرپرستی و . آ . شیشکین ، پر سابقه‌ترین باستان‌شناس آسیای میانه که یادگارهای عالی پیکر سازی کهن و نقاشی‌های دیواری ورخشی به همت او کشف شده است ، به کار منظم تجسس و حفاری ادامه میدهد .

نمی‌توان گفت که کاوش‌های قبلی این گروه خالی از موفقیت بوده است . نه ، بهیچوجه ، بقایای دیوارهای قلعه که در زمان‌های مختلف ساخته شده مورد بررسی و بخش‌بندی واقع میگردد ، از سکه‌ها و ظروف گلی که بعد وفور یافته میشوند مدارک مهمی برای تعیین تاریخ بدست می‌آمده ، سمت و ابعاد گرچه هاونقشه شهر معلوم میشده است

با این همه ، بی‌شک هیچ باستان‌شناس « کاوشگر ویرانه‌های افراسیاب » نبوده که در نهانخانه قلب خود تاحدی احساس نومی‌دی نکرده باشد . پیوسته انتظار کشف‌های بزرگتر و چیزهای خارق‌العاده و درخشان‌میرفته است . آخر ، آنجا شهر افراسیاب بود ، شهری باشهرت جهانی که به صورت مکه باستان‌شناسان شوروی درآمده بود !

و تصادف به یاری شتافت . پارسال راهسازان دست به احداث شاهراهی زدند . از سمرقند به بخارا و درست از روی ویرانه‌های افراسیاب کهن ، ماشین‌های زمین‌کنی به خراب کردن بقایای ساختمان‌های گلی دیرین پرداختند . باستان‌شناسان جوانی که در محل کار بودند ، مانند احراروف ، ت . اعظم خوجه‌یف ، بانوو . وارخوتووا و بانوک . شیشکینا شروع به بازدید یک قسمت کردند . به ! بقایای گچ‌بری عالی تزئینی ... تکه‌های نقاشی

دیواری باچهره ها و رنگهای مختلف! ...
 راهسازان - که خودشان هم از دیدن آثار پیدا شده مبهور مانده بودند - مجبور شدند دست از ادامه کار بکشند .
 باستان شناسان با دقت و احتیاط فراوان ، با پیش بینی و تفکر ، به حفاری ساختمان های کهن و پاکیزه کردن نقاشی های دیواری پرداختند .
 صحنه‌هایی باسوزن های گوناگون قطعه قطعه پیش چشمانشان نمایان میشد ...

... درزمینه آبی کبودفام دیوار جنوبی مکان بزرگی که شاید یکی از تالارهای قصر فرمانروای سفد در سمرقند بوده دسته باشکوه و جلالی



نمونه های نقاشی دیواری ویرانه‌های افراسیاب

نقش شده است . پیشاپیش همه فیل سفیدی است که زنگوله‌ای به گردن و روپوش زیبا و گرانبهایی بر پشت دارد . افسوس که تصویر هودج روی فیل و شاهزاده خانمی که زیر سایبان هودج نشسته تقریباً بکلی از بین رفته است . پشت سرفیل اسب سیاهی است که ندیمه شاهزاده خانم بر آن سوار است .

ندیمه لباس ارغوانی دست دوزی شده ، شلوار زرد رنگ و چکمه های ظریف سیاه پوشیده دارد . در کنار او بانوان اشراف هستند ، همه سواره و پشت سر آن ها مردانی اسب سوار دیده میشوند ، و بدنبال این گروه

بازمردانی سوار شترهای دوکوهانه و مردی که دهنه اسبی را گرفته
میبرد. در بالای این صحنه چهار پرندۀ سفید نقش شده که ظاهراً غازهای
مقدسند و مردی با جامۀ سفید آنها را میزند. دهان مرد با پارچه‌ای پوشیده
است، احتمالاً برای آن که نفس ناپاک آدم فانی هوا را آلوده نسازد.

موضوع این صحنه را و آ. شیشکین و دیگر محققان هنوز میباید
بطور دقیق معلوم کنند. براستی این چیست؟ سفارتی است به دربار
فرمانروای سمرقند؟ جمعیتی است که عروس میبرند؟

مسئله دیگری هم هست که گذشته از باستان‌شناسان باید توجه
ادبیات‌شناسان و کارشناسان فرهنگ توده (فولکلور) و داستان‌های
حماسی دیرین آسیای میانه را به خود جلب کند. آیا نقاشی دیواری افراسیاب
واقعات زمان خود را منعکس میکند یا تجسم یکی از داستان‌ها و منظومه‌های
باستانی به کمک نقاشی است. چه درویرانه‌های پنج‌گانه نیز نقاشی‌های
دیواری با صحنه‌های نبرد پهلوانان و دیوان کشف گردیده است که وصف
های مشابه شاهنامه را به یاد بیننده می‌آورد. ضمناً باید گفت که
فردوسی نصر سیاوش افسانه‌ای را هم وصف کرده و از تصاویر فراوان
شاهان و بزم‌ها و رزم‌ها که در آنجا نقاشی شده بوده سخن رانده است.
روی دیوار دیگر - دیوار غربی - مکانی که قسمتی از آن از زیر خاک
بیرون آمده سه مرد در حال تقدیم هدیه‌ها نقش شده است. یافتن
نیشته‌ای به زبان سفدی کهن - شائزده سطر عمودی بر زمینه سفید لباس
یکی از آن مردها - دارای اهمیتی بی‌نظیر میباشد. و آلیف شیتس ،
کارشناس شمیر زبان‌های باستانی آسیای میانه برای بررسی و خواندن
آن نیشته از لنینگراد به سمرقند دعوت شد.

خواندن مقدماتی نوشته معلوم کرد که حاکی از پیام (تهنیت) حکمران
چغانیان است برای فرمانروای سمرقند بتوسط دبیر یارنئیس دبیرخانه
چغانیان «... هنگامی که فرستاده پادشاه نیک اندیش وارد شد، چنین
گفت: من رئیس دبیرخانه چغانیانم... آمده‌ام... به سمرقند... برای ابلاغ
درد... پادشاه چغانیان... شما هم هیچ‌کمان بد مبرید... و در کمال خرمی
ورفاه بوده باشید...» و هكذا.

جالب تر از همه این است که در نیشته چنین آمده که حکمران چغانیان
علاوه بر هدیه‌های خود نمونه کتابت چغانیان را برای مقایسه با خط
سمرقندی (سفدی) به سمرقند فرستاده است.

یادگارهای نقاشی عالی افراسیاب هنوز بتامای کشف نشده است.
نقاشی‌های دیواری باز یافته مورد مطالعه و بررسی میباشد. لیکن از هم
اکنون میتوان با اطمینان کامل گفت که آنچه از هنر تصویری دیرین
سرزمین کنونی ازبکستان پیدا شده ثابت میکند که هنر تصویری محلی

با وجود مناسبات نزدیک آسیای میانه بادنیای عهد باستان و کشورهای مجاور - افغانستان و ایران و هندوستان و چین - حالت و خصلت ویژه خود را از دست نداده بوده است. استادان آسیای میانه هنر همسایگان را بر مبنای خلاقیت اخذ و اقتباس مینموده، ابتکار خاص و نبوغ ملی خود را بدان می افزوده اند و به نوبه خود فعالانه در آفرینش فرهنگی کشورهای خاور زمین شرکت مینموده اند. در آنچه باستان شناسان یافته اند سرچشمه های فرهنگ خاص و بی قرین نقاشی محلی مشهود است.

بازی، هنوز مجهولاتی که یادگارهای باستانی بس فراوان سرزمین ازبکستان در خود نهفته دارد بسیار است، یادگارهایی که تجربه کار و موفقیت های هنری و زیبا پسندانه نسل های متعددی را مجسم میدارد.

ترجمه: رضا آذرخشی

بقیه از صفحه ۶۱

فریاد زد: - آوه، موفق شدم! او سرعت بطرف مادرم دوید
مادر بدبختم چند بار سعی کرد بلند شود، اما زانوهایش خم شد و دوباره بزمین افتاد و بتدریج غلطیده دورتر رفت. وقتی که دیدم شکارچی منفور خنجر براق خود را بیرون کشید، به گردن مادرم زد، بدنم از وحشت سرد شد. خون از جبهید و درختان را آبیاری کرد.

آه، مصیبت، مصیبت بر من! من همه اینها را میدیدم و نمیتوانستم هیچ کمکی به او بکنم. جوان باز دیگر خنجر را به سینه مادرم، به همان سینه ای که من میکیدم، فرو برد و آنرا شکافت. بعد مادرم را روی شانه اش انداخت و برد.

من از شدت گریه بزمین افتادم. چشمانم سیاهی رفت.
از آن زمان من نه زنده هستم و نه مرده. همیشه گریه میکنم و فقط گریه مرا تسکین میدهد. راه میروم! به درختها، کوهها و تخته سنگها شکایت میکنم، به چشمه ها و غده ها شکایت میکنم. ولی مادرم نیست. دیگر مادرم رانمی بینم. یتیم ماندم و نمیتوانم فردا بدست که خواهم افتاد، طعمه که میشوم و چه کس دستش را بخون من رنگین میکند.

رتال جامع علوم انسانی